



گفت‌وگو با ایرانشناس برجسته، استاد احمد اقتداری خلیج فارس، خلیج فارس است و بس!

اشاره مصاحبه‌های مطبوعاتی عموما دو دسته‌اند؛ در دسته اول، اهمیت فرد مصاحبه‌شونده به اندازه‌ای است که بدون نیاز به معرفی او و سوابقش می‌توان به اصل مصاحبه پرداخت. در دسته دوم، اهمیت موضوع به حدی است که فرد مصاحبه‌شونده هر که باشد، با اولین پرسش وارد گفت‌وگو خواهد شد و خواننده نیز بدون مقدمه‌ای، با آن‌ها وارد فضای بحث می‌شود. گفت‌وگو با احمد اقتداری درباره خلیج فارس، شوق سومی از مصاحبه کردن را پیش روی ما قرار می‌دهد؛ چرا که هر دو به یک اندازه معرف حضور مردم هستند و به نوعی می‌شود گفت که این مصاحبه نه مقدمه‌ای می‌خواهد و نه موخره‌ای. او را به عنوان «پدر مطالعات خلیج فارس» می‌شناسند؛ یک لاری اصل که در نودوسومین سال زندگی‌اش، کارنامه‌ای درخشان از آموزگاری، وکالت دادگستری، مورخ تاریخ،

جغرافی‌شناسی و نویسندگی دارد. با این همه، انبوه کتاب‌ها و مقالاتی که درباره خلیج فارس نوشته، جایگاه او را در بین هم‌قطارانش ممتاز می‌کند. او در کنار ایرج افشار و منوچهر ستوده، همان کسانی هستند که جلال آل‌احمد به ایران‌شناسی آن‌ها غبطه می‌خورد؛ چرا که با پای پیاده به کشف واقعیت‌ها و بیرون کشیدن تاریخ از دل این خاک رفته‌اند. از آن سه، اکنون آفتاب اقتداری هنوز بر سر ایران می‌تابد تا جایی که هر چشم و نگاه بدی که بخواهد به خلیج فارس نظر کند، شال و کلاه خواهد کرد و بیراته‌سر، عشق جوانی به سرش می‌افند تا با هزار مدرک و دلیل از ایرانی بودن و فارسی بودن دریای جنوب کشور دفاع کند. این گفت‌وگو درست زمانی انجام شده که در فاصله دو رویداد تاریخی مهم بوده‌ایم؛ روز ملی خلیج فارس و روز ملی دریای خزر. احمد اقتداری با همه کهولت دست ما را گرفت و از اتاق خود در دایره‌المعارف اسلامی بردمان به سواحل و بندر خلیج فارس و قصه گذشته آن را برای ما بازگفت.

در فیلم مستندی که از شما به عنوان «به ایران جاودانی‌ام» ساخته شده، می‌گویید هر ایرانی موظف است برای خلیج فارس کاری بکند. فکر می‌کنید بهترین کاری که می‌شود برای ترویج فرهنگ خلیج فارس کرد، چیست؟ در مبحث شما و فعالیتی که دارید، اطلاع‌رسانی و فرهنگ‌سازی. من یک زمانی مهمان فرمانده‌های ارتش بودم. به آن‌ها گفتم که به سربازان خلیج فارس را آموزش دهید. به شما هم همین را می‌گویم. سازمان بندر و دریانوردی، همان‌طور که از نامش پیداست، انس و الفتی با خلیج فارس دارد. این کارمندان، این زحمتکشان باید بدانند که در چه سرزمینی و چه دریایی زندگی می‌کنند. این کار شماست که به آن‌ها بگویید. کار مطبوعات و رسانه همین است که این اطلاعات را به دست عامه برساند. سعی کنید به مردم ایران بفهمانید که این دریا از ابتدا، نامش خلیج فارس بوده و هست و خواهد بود. این جزایر، این بنادر، مال ایران بوده و خواهد بود. کتابی در دست چاپ دارم به نام «بحرین». در این کتاب شرح داده‌ام که چطور شاه فریب خورد و در مقابل تحویل گرفتن جزایری که ۱۰۰ درصد ایرانی بوده‌اند، بحرین را از دست داد. اگر آن اشتباه تاریخی نبود، امروز بحرین هم تکه‌ای از نقشه جغرافیایی ما بود؛ همان‌طور که تکه‌ای از جغرافیای فرهنگی و تاریخی ماست و خواهد بود. در این کتاب، روایت علم [امیر

اسدالله] را درباره بحرین آورده‌ام که نوشته بود: «امروز خدمت اعلیحضرت بودم. ایشان فرمودند «قضیه بحرین دارد حل می‌شود.» نمی‌دانم بعد از این به ما می‌گویند خیانت کردید یا خدمت؟»

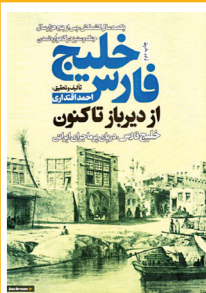
می‌خواهم برای مخاطبان ما بگویید که چرا هر وقت پای خلیج فارس به میان می‌آید، نوعی افسوس درباره بحرین هم وجود دارد؟

در مورد بحرین، افسوس به خاطر بی‌عرضگی شاه است. با یک فرزندوم ساختگی و دروغ که مردی به نام «گیچپاردی» مدعی برگزاری آن در بحرین شد، تمام این اتفاقات افتاد. این آقا ادعا کرد که فرزندومی از جانب سازمان ملل در بحرین انجام داده و مردم بحرین که عموماً ایرانی و شیعه هستند، به استقلال از ایران رای داده‌اند! شاه در فرودگاه دهلی از این فرزندوم و نتایج آن خبردار شد و تاییدش کرد. آیا شاه ایران، وزیر خارجه ایران، رئیس سازمان امنیت و اطلاعات ایران و رجال آن روز نمی‌دانستند که بحرین جزء لاینفک آب‌و‌خاک و مرز و بوم ایران است و مردم بحرین شیعه اثنی‌عشری و ۸۰ درصد ساکنین بحرین، ایرانی و ایرانی‌تبار و از مردمان دشتستان، تنگستان، خوزستان و لارستان و بلوچستان ایران هستند؟ الان هم اگر شما وارد بحرین بشوید، اسم فرودگاه‌اش

«دیلمون» است. ریشه این کلمه همان «دیلم» خودمان می‌شود، آن وقت دانمارکی‌ها از شیخ بحرین پول گرفتند و کتابی به اسم «در جست‌وجوی دیلمون، قدیمی‌ترین تمدن جهان» منتشر کرده‌اند. معلوم است که فقط با این حقه‌ها می‌شود تاریخ را زیر سؤال برد و گرنه از خود بحرینی‌ها هم بپرسید، خودشان را ایرانی می‌دانند. مخلص کلام این‌که: ایرانیان از قدیم‌الایام این‌طور بوده‌اند که دست‌اندرکاران حاکمیت، در جریان امور بوده‌اند اما عامه مردم از این جور مقوله‌ها چندان خبری ندارند. به سلیقه مردم بنویسید و اگر قصد دارید کاری برای آن‌ها بکنید، کافی است حقایق تاریخی را درست به مردم بیاموزید، فرهنگ‌سازی کنید تا آن‌ها ایران را بهتر بشناسند.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فعالیت‌های شما، گزارش میدانی، سفر و حضور در منطقه مورد تحقیق است. از سفرهایی که برای تهیه آثار خود در زمینه خلیج فارس به جنوب کشور داشتید، چه خاطره‌هایی همراه خود آورده‌اید؟

بسیاری از این خاطرات، در این طرف و آن طرف نقل شده است. عمر من ۹۳ سال است و این روزها دیگر واقعا خسته‌ام؛



خلیج فارس از دیرباز تاکنون: یکصد سال کشمکش پس از پنج هزار سال جنگ و ستیز در گاهواره تمدن خلیج فارس دریای پرماجرایی ایرانی نویسنده: احمد اقتداری ویراستار: نازی سلطانی ناشر: امیر کبیر چاپ اول: ۱۳۸۹

از جاروجنجال، از مصاحبه و گفت‌وگو و حرف‌وحديث. می‌خواهم همین‌جا بنشینم و «نون و ماستم» را بخورم. می‌خواهم بگویم قبل از این‌که پدر خیلی از شماها به دنیا بیاید، من برای خلیج فارس نوشتم و سعی کردم این دریای مهم در جهان را - که شاید بتوان گفت اهمیتش نه اقتصادی، نه امنیتی و سیاسی، بلکه تاریخی و تمدنی است - به دنیا معرفی کنم. کتابی دارم به نام «خلیج فارس از دیرباز تاکنون» که چاپ اول آن مربوط به سال ۱۳۴۳ است (می‌خندد). این کتاب در کنار کتاب «تاریخ دریانوردی ایرانیان» که کتابی مهم درباره خلیج فارس است به قلم «هادی حسن» و بعدها کتاب «از دریای پارس تا دریای چین»، همه این کتاب‌ها را به این قصد نوشته‌ام که این خاطرات، که این اطلاعات و دریافت‌ها و نظرها و نقدها یک جایی برای روزهای آینده ثبت و ضبط بماند، برای نسلی که شاید از طریق همین کتاب‌ها، پیشینه خودش را بفهمد و قدر بداند. شاید این نسل دیگر نداند که «راس‌الخیمه» یعنی چه و چرا با این‌که امروز در کشور امارات قرار دارد، هم‌جوار دریایی است که تمام دنیا به آن می‌گوید «خلیج فارس»؟ چرا اصلاً چنین اسمی؟ چون نادرشاه افشار در سفرش به خلیج فارس، خیمه‌اش را در همین منطقه زده است. این‌جا دریایی است و رای پنج هزار سال جنگ و ستیز و یک‌صد سال کشمکش اما در تمام طول این سال‌ها نامش تغییری نیافته، حتی آن‌هایی که به شیطنت یا به نادانی یا به غرض سعی کرده‌اند نام این دریا را تغییر بدهند، از سوی تاریخ و زمانه خود، تودهنی خورده‌اند. خلاصه، تمام این کتاب‌ها این است که خلیج فارس، خلیج فارس است و بس.

تاکید فراوان شما بر روی ریشه‌یابی اسم‌ها به‌خصوص اسم مکان‌ها برای چیست؟ آیا می‌توان گفت یکی از نشانه‌های حضور ایرانی‌ها در اطراف خلیج فارس همین نام‌ها بوده که هنوز باقی مانده‌اند؟

شما در تمام طول خلیج فارس می‌توانید نشانه‌های حضور ایرانی‌ها را ببینید. همین «زنگبار» که در فارسی می‌شود «ساحل سیاهان»، همین «شارجه» که در فارسی یعنی «شهرگه» و به معنای مکان یک شهر است، همه این‌ها نشان می‌دهد اندیشه این محدوده، تحت سیطره زبان فارسی بوده و صاحب این دریا فارسی‌زبانان هستند و به همین خاطر، «فارسی» فقط پسوند این دریا و خلیج نیست، بلکه ماهیت آن را شکل می‌دهد. امروز اما وضع تغییر کرده، دیگر خبری از انسانیتی که زمانی سلطان سعید خان در حق بیوه و دختر عبدالحسین میرزای شیرازی کرد، به چشم نمی‌خورد. اما این‌ها قصه نبوده‌اند، این‌ها واقعیت‌های مراوداتی فرهنگی است که حول محور خلیج فارس شکل گرفته و باقی مانده.

این ماجرا، افسانه است یا واقعا اتفاق افتاده؟

کاملاً واقعی است، استادش هم در کتاب‌های من موجود است. داستان یک انسانیت است که در آن زمان اتفاق افتاده و من بر اساس روایت پسر سدیدالدوله به آن اشاره کرده‌ام. بر اساس این روایت، سلطان سعید، پدر سلطان قاموس، پادشاه کنونی عمان، در دوره ناصرالدین شاه به تهران می‌آید و آن‌جا از ناصرالدین شاه لقب خانی می‌گیرد. یک‌بار در سفری به شیراز، با ۴۰۰ قاطر مروارید و چهار، دختر عبدالحسین میرزای فرمانفرما را به زنی می‌گیرد و با خود به عمان می‌برد. دختر در آن‌جا به سلطان می‌گوید که خواهشی از او دارد که در مسقط یک «ماتم» بسازد. (ماتم همان حسینیه است). آن هم در کشوری که به اقرار پادشاهش همه سنی‌مذهب هستند. پادشاه در نهایت درخواست همسرش را قبول می‌کند اما در سفری که بعدها به نزد خانواده همسرش در شیراز دارد، فقها باعث متارکه این ازدواج می‌شوند، چرا که مرد، سنی و زن، شیعه بوده است. سال‌ها بعد که عبدالحسین میرزا فوت می‌کند، پسر سدیدالدوله در سفر به نجف با دو زن مجاور مواجه

می‌شود و درمی‌یابد که این دو زن، همان دختر و مادر عبدالحسین میرزا هستند. نامه‌ای به سلطان سعید می‌نویسد و شرح مایه می‌دهد. این‌جا ما شاهد یک انسانیت منحصربه‌فرد هستیم. این مرد در جواب آن نامه یک کشتی پر از ظروف چینی، خورابو بار و مایحتاج زندگی به همراه مقررری سالیانه ۱۲ هزار دینار برای همسر سابق و مادرش حواله می‌کند. سدیدالدوله می‌گوید که تا زمان زنده بودن سلطان سعید این پول به این دو می‌رسید و این از آن واقعیت‌هایی است که ما امروز در اطراف خلیج فارس کمتر می‌بینیم. اکنون مردمان اطراف این دریا اغلب با همدیگر و به‌خصوص با ما دشمنی می‌کنند.

فکر می‌کنید چرا دوره این‌گونه روابط بین‌المللی به پایان رسیده؟ آن هم در جوار دریایی که به گفته شما یک زمانی چنین اتفاقات مهم انسانی در آن رخ داده است.

فکر می‌کنم همه این‌ها زیر سر سیاست باشد. البته نباید اسرائیل را هم نادیده گرفت. برهم زدن منطقه، سیاست اسرائیل است. تمام جنجالی هم که امروز ما در منطقه و به‌خصوص در خلیج فارس یا آن رویه‌رو هستیم، زیر سر همین اسرائیل است. لابد الان خیالشان راحت شده که کشورهای منطقه را درگیر خود کرده‌اند، اما خلیج فارس این‌طور نمی‌ماند. این‌جا جایی است که می‌تواند در دوره‌های مختلف، صلح را به چشم ببیند، همان‌طور که قبلاً و پیشترها دیده است. این را هم یادتان نرود که خلیج فارس یعنی نفت. تا نفت دارید این مجادلات هست. قضیه نفت، قضیه‌های دیگری هم به دنبال دارد؛ پای سیاست در میان می‌آید، پای منافع کشورهایی که می‌خواهند از این نفت به نفع خودشان بهره‌برداری کنند. پای قدرت‌های جهانی به میان می‌آید. هدف یک چیز است: سیاست استعماری. این همان استعماری است که شنیده‌اید همیشه می‌خواهد نفوذ کند و کجا بهتر از خلیج فارس. نفوذ آن‌ها برابر است با نبود امنیت و وقتی که امنیت نباشد، می‌توانند بدون ایران برای صادرات و واردات کالا از چین و هند برنامه بریزند.

درباره دریای خزر، پیشینه تاریخی ما چگونه است؟

تا زمانی که دو کشور ایران و شوروی بودند و تمام ممالک اطراف این دریا در اختیار این دو کشور بود، ایران از نفت خزر چیزی عایدش نمی‌شد و هر چه بود در اختیار شوروی بود. همین که شوروی به هم خورد و این ممالک هر کدام مستقل شدند، به روسیه وفادار ماندند و سهم نفت و دریای خود را به این کشور دادند و سهم نفت ایران در این میان از بین رفت. یعنی می‌شود گفت که ایران از نفت دریای خزر چیزی نمی‌برد.

بر اساس چه مقررات و قانونی؟

اگر اشتباه نکنم، هیأتی از ایران تشکیل می‌شود، مرکب از لطفعلی خنجی، سعید نفیسی و مجتبی مینوی. این‌ها می‌روند و لتین را در روسیه می‌بینند. لتین به آن‌ها می‌گوید حالا که در این کشور انقلاب شده، تمام قراردادهایی که تزارها با حکومت ایران بسته‌اند، لغو خواهد شد و ممالک تازه استقلال یافته، خسارت مستقل شدن خود را به ایران پرداخت می‌کنند که البته نکردند! گناه این‌ها بود که رفتند و قرارداد نوشتند و این کار در خزر به ضرر ایران تمام شد.

شما به عنوان یک محقق و یک نویسنده که در زمینه تاریخ و جغرافیا مطالعه داشته‌اید و هم‌زمان کار پژوهشی هم انجام داده‌اید، فکر می‌کنید می‌شود با ثبت اتفاقات تاریخی، فرهنگ‌سازی کرد و حافظه تاریخی ایرانیان را غنا بخشید؟

ببینید، در حوزه دریا، تاریخ، سند ماست. دریای شمال و جنوب

اگر نبود، ایرانی وجود نداشت. حتی در تاریخ هم اگر نگاه کنیم، وجود امپراطوری‌های بزرگی مثل هخامنشیان به لطف همین دو دریایی بوده که در شمال و جنوب کشور قرار داشته است. خاطریم است که یک‌بار حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت، مرا احضار کرد و گفت تیمسار فرزانه‌نگان مدام شکایت می‌کند که او را در وزارت امور خارجه‌ی کویت راه نمی‌دهند و به او بی‌احترامی می‌کنند. ایرانیان را شبانه با یورش غافلگیرانه از کویت اخراج می‌کنند. مجله‌ی «ایران تودی» (ایران امروز) را در فرودگاه کویت توقیف کرده‌اند و اجازه پخش نمی‌دهند. شما به کویت بروید و به وسیله دوستانی که دارید، علت این قضایا را دریابید و راه‌حل آن‌ها را گزارش کنید. من به کویت رفتم و در کویت به وسیله دوستی از مردم دشتستان که دوست وزیر خارجه کویت بود، وقت ملاقات گرفتم و به اتفاق او در موعد مقرر به دفتر وزیر خارجه کویت رفتم. جوانی مصری یا بی‌اعتنایی ما را پذیرفت و مدتی معطل شدیم تا وزیر خارجه به درون اتاق آمد و ما را با خود به اتاق خاص خودش برد. پس از تعارفات معمول گفت چرا تقاضای وقت ملاقات به وسیله سفارت ایران نکرده‌اید؟ و حالا فرمایش شما چیست؟ گفتم به خاطر این‌که شما سفارت ایران و سفیر ایران را محترم نمی‌شمارید و به تقاضاهای سفیر ما جواب نمی‌دهید! گفت سفیر ایران، یک نظامی است و خیال می‌کند ما نوکر ایران هستیم و با بی‌ادبی روی میز منشی من مشت می‌کوبد و پرخاش می‌کند. حالا فرمایش شما چیست؟ گفتم ایرانیان را شبانه بدون آن‌که بگذارید به حساب‌وکتاب خودشان برسند و پول و دارایی‌شان را بردارند و حتی با آشنایان خود دیدار کنند، اسیر می‌کنید و با زور از کویت اخراج می‌کنید. مجله «ایران تودی» ما را در فرودگاه توقیف کرده‌اید و اجازه پخش آن در بین ایرانیان نمی‌دهید. من آمده‌ام از طرف نخست‌وزیر ایران تحقیق کنم علت این رفتارهای غیرمنطقی و نادرست شما با سفیر ایران و مردم ایرانی تبار این‌جا چیست؟ و چرا مجله «ایران تودی» را توقیف کرده‌اید؟ گفت موضوع ایرانیان و اخراج آن‌ها را بررسی می‌کنم، اما موضوع مجله «ایران تودی»، البته که باید آن را توقیف کنیم، چون مطالب خلاف واقع در آن نوشته شده است. گفتم چه نوشته شده است و چه باید نوشته می‌شد که به نظر شما صحیح باشد؟ گفت همه جا نوشته شده است خلیج فارس (پرشین گلف)، باید نوشته می‌شد Arabian Gulf. گفتم آقای وزیر، شما مسلمان هستید؟ به زبان عربی گفت الحمدلله. گفتم شنیده‌ام بدو (یعنی بادی‌نشین) هستید. گفت من به بدو و قبیله‌ام افتخار می‌کنم. گفتم اکنون که مسلمان و عرب و بدو هستید، باید دارای اوصاف این سه قوم نیز باشید. گفت سعی می‌کنم که دارا باشم و این اوصاف چیست؟ گفتم مهم‌ترین آن اوصاف، راست‌گویی و صداقت است. گفت سعی کرده‌ام راست‌گو باشم و ان‌شاءالله هستم. گفتم حدوداً شما هم‌سن‌وسال من هستید و در مدارس جدید در کویت و اروپا درس خوانده‌اید. شما در مدرسه می‌خواندید، خلیج فارس یا خلیج عربی؟ دست بر دست خود زد و گفت مرا غافلگیر کردید. من در کتاب‌هایم و مدارس می‌خواندم خلیج فارس (Persian Gulf) و خلیج الفارسی و بحر فارس. اما حالا شما دریایی دارید که در شمال کشورتان واقع است، یعنی دریای خزر (او گفت کاسپین سی)، اجازه دهید ما هم دریایی داشته باشیم به نام دریای عرب یا خلیج عربی. گفتم شما دریا دارید و چرا مانند قرون و اعصار گذشته از آن نام نمی‌برید؟ گفت. کجا؟ گفتم آن دریا را که امروز دریای سرخ، بحر احمر می‌نامید.

ببینید، حافظه تاریخی یک ملت این‌طور شکل می‌گیرد، در دبستان، در دانشگاه، در کوچه و بازار، باید مدام به این‌ها یادآوری کرد که کی هستند، از کجا می‌آیند، فرهنگشان چیست، زبانشان چیست، فردوسی‌شان چقدر مهم است و این‌که اگر ایران نباشد، هیچ‌کدام از این‌ها وجود ندارد. این اولین قدم فرهنگ‌سازی است که شما از دستگاه خودتان شروع کنید، آن یکی از دستگاه کوچک خودش، آن دیگری از مدرسه و مکتبش و... بسم‌الله!

ایران‌شناسی با پای پیاده

این عکس در حال بازگشت از سفر دسته‌جمعی به جنگل‌های هزارجریب مازندران گرفته شده است. آن‌هایی که در این عکس کنار هم نشسته‌اند، بخش مهم و اثرگذاری از فرهنگ، تمدن و هنر این سرزمین را ساخته و پرداخته‌اند. جمعی که پیاده از تهران راهی نقاط مختلف کشور می‌شده و ایران را با پای پیاده کشف و درک می‌کرده‌اند. این عکس از آرشبو استاد احمد اقتداری انتخاب شده است. او خود دومین نفر از سمت چپ ردیف پایین است.

اسلام کاظمیه نویسنده و محققى که در طبقه بالای دفتر وکالت احمد اقتداری واقع در لاله زار کار می‌کرد و نشانه دوستی‌اش با اقتداری در قالب یک تابلوی نقاشی هنوز بر دیوار محل کار اوست.

دکتر عباس زریاب خوبی از سال ۱۳۴۵ استاد تاریخ دانشگاه تهران بود و در رشته‌های مختلفی چون ادبیات فارسی و ادبیات عرب، فلسفه، زبان‌شناسی و معارف اسلامی تدریس می‌کرد. کتاب‌هایی مانند اطلس تاریخ ایران و ترجمه‌های چون تاریخ فلسفه را بسیاری به عنوان منابع مهم در کتابخانه‌های خود دارند.

ایرج افشار بزرگ حلقه و کسی که احمد اقتداری همواره او را استاد خود می‌خواند. ایرج افشار فعالیت‌های گسترده‌ای در حوزه فرهنگ و ایران‌شناسی کرده که در این جای کوچک نمی‌توان درباره‌اش نوشت اما کافی است فهرست کتاب‌ها و مقالاتش را جست‌وجو کنید.

مصطفی مقربی همکاری با غلامحسین مصاحب فرصت مغتنمی است که در کارنامه مصطفی مقربی می‌درخشد. این استاد زبان و ادبیات فارسی از ۱۳۳۳ کار تدریس را آغاز کرد و بخش عمده‌ای از مقالات خود را در مطبوعات کشور به چاپ رساند.

منوچهر ستوده ایرج افشار در وصف او می‌گوید: در مدت ۶۰ سال که با ستوده بودم، چند صنعت او برجسته‌تر است: یکی خاکی بودن اوست. دیگری بیابانی بودن اوست؛ یعنی طبیعت‌دوستی و به هر سبب و سوراخی سرکشیدن و به دیده تیز در رنگ‌های کوه و کویر و بیابان و کازه و ماهور و تالاب نگرستن. یکی دیگر نظر کردن و دل بستن به آداب و رسوم بومی و ملی و یکی را با دیگری سنجیدن و همه را در حافظه نگاه داشتن و به موقع به یاد آوردن. یکی دیگر بی‌اعتنا بودن به فلک. هیچ صاحب کبکبه و دبدبه‌ای پیش او ارزشی ندارد. یکی دیگر مسلط بودن بر اعصاب خویش و به اندازه و معتدل خوردن آن‌چه خوردنی است.

هما یون صنعتی زاده نویسنده، پژوهشگر و مترجم و بنیان‌گذار چندموسسه فرهنگی و اقتصادی در ایران است. مؤسسه انتشارات فرانکلین، شرکت سهامی افست، چاپخانه ۲۵ شهریور، سازمان کتاب‌های جیبی، کاغذسازی پارس، کشت مروارید کیش و گلاب زهرا از شرکت‌ها و موسساتی است که او در برپایی آن‌ها نقش مؤثر داشته است. او هم‌چنین بنیان‌گذار شهرک خزرشهر است. وی اولین فردی است که کشاورزی ارگانیک را به صورت کاربردی در ایران پایه‌ریزی کرد.

